



شبهات تفکر زیمل با تفکر اسلامی / هیچگاه دین از جوامع بشری رخت نمی بندد

امیر رضایی مترجم کتاب دین اثر گئورگ زیمل می گوید، زیمل نگاه عقلانی محض ندارد و شهود عرفانی و بصیرت درونی در او دیده می شود و این موضوع در جامعه شناسان هم دوره او مانند دورکیم وجود ندارد

امیر رضایی مترجم کتاب دین اثر گئورگ زیمل می گوید، زیمل نگاه عقلانی محض ندارد و شهود عرفانی و بصیرت درونی در او دیده می شود و این موضوع در جامعه شناسان هم دوره او مانند دورکیم وجود ندارد، زیمل در این کتاب بر عظمت خدا تاکید کرده و همه را در سایه او می بیند. این نگاه او به نظر می آید که به تفکر اسلامی نزدیک است.

به گزارش خبرگزاری مهر، امیر رضایی مترجم و مولف آثار دینی تحصیل کرده رشته جامعه شناسی است. او طی سالهای 55 تا 62 در گردآوری آثار مرحوم علی شریعتی نقش موثری داشته است. طی سالهای گذشته از او آثار متعددی منتشر شده که از آن جمله می توان به کتاب «دین و سیاست در اندیشه مدرن» اثر باریه اشاره کرد. این اثر در زمان خود از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عنوان واحد درسی معرفی شد. کتاب «مبانی قدرت» اثر علی عبدالرزاق، «وضعیت مسلمانان در غرب» و «غربی سازی جهان» اثر لاکاتوش از دیگر کتابهایی است که رضایی ترجمه کرده است. علاوه بر این از او تالیفاتی مانند «کاربرد آیات قرآن در اندیشه شریعتی» و «معبدی در کویر» منتشر شده است. وی هم اکنون نیز چندین اثر دیگر با عناوین «مواجهه دو اومانیزم»، «تحول دین» اثر وایتهد و «اسلام یا اسلام گرایی» اثر اشماوی را در دست ترجمه دارد.

آخرین کتابی که از امیر رضایی با همکاری سارا شریعتی منتشر شده به کتاب «دین» اثر گئورگ زیمل اختصاص دارد. این کتاب به تازگی از سوی نشر نی منتشر شده که به همین بهانه با وی گفت و گویی درباره اندیشه های دینی زیمل داشته ایم

***لطفا در ابتدا علاوه بر ارائه بیوگرافی از زیمل بفرمایید که ضرورت ترجمه این اثر با توجه به این که پیش از این نیز ترجمه شده بود، در چیست؟**

زیمل متفکر آلمانی و یهودی است. اما به نظر می آید که پایبندی به یهودیت ندارد، اگرچه آنچه که از کتابش بر می آید این است که او به شدت فرد مذهبی است و سعی کرده تا خود را در قالب دین و مناسک و قواعد فقهی و حتی فراتر از آن نگه دارد. او 60 سال عمر کرد. همانطور که در مقدمه کتاب آمده است آکادمی به او توجهی نکرد.

زیمل در زمان خود با جامعه شناسان بزرگی مانند دورکیم ارتباط داشته است. او خودش را در قالب رشته ای محدود نکرد و در این کتاب گرایش فلسفی، جامعه شناسی دین، روانشناسی دین و ... دیده می شود. مباحث وی در کتاب انسجام ندارد و نشر پیچیده است. من سعی کردم که این مفاهیم سخت را به سادگی به مخاطب منتقل کنم. البته کتاب ترجمه دیگری هم داشت که موفق نبود و انتقادات بسیاری به دلیل نامفهوم بودنش به آن شد.

با توجه به اهمیت زیمل همواره به آثار و اندیشه هایش مورد توجه بوده است اما ترجمه نخست این کتاب به دلیل نامفهوم بودن آن مورد توجه قرار نگرفت. البته ما سعی کردیم کتاب را قابل فهم تر ترجمه کنیم. با این وجود ترجمه کتاب پیچیدگی های خود را دارد و البته کسانی که با زیمل و اندیشه های او آشنایی دارند می توانند مباحث کتاب را درک کنند. چیزی که مهم است این است که حدود 100 سال پیش در 1912 این کتاب منتشر شد که برای نخستین بار از جامعه شناسی دین حرف زده و به همین دلیل زیمل را پایه گذار جامعه شناسی دین می دانند.

*** یکی از مباحثی که در کتاب مورد توجه قرار گرفته است تفاوتی است که زیمل بین دین و دین داری قائل است در این باره توضیحاتی را ارائه کنید.**

زیمل بین دین و دین داری تفاوت قائل است. دین داری در تفکر زیمل از جنس احساس، تساهل، عرفان و برانگیختگی وجودی است و دین صورت بندی است که این احساس دارد.

از این منظر زیمل یک تمایز گذاری میان دین و دین داری دارد. زیمل برای دین به مفهوم صورت بندی که از دینداری در ادیان مختلف ارائه می شود عنایت ویژه ندارد و به دین اهمیتی نمی دهد.

من اگر بخواهم این را در محتوا و فرهنگ اسلامی مطرح کنم دین داری را از جنس بعثت و مبعوث شدن پیامبران ابراهیمی می دانم. در تفکر زیملی بعثت نوعی دین داری است.

صورتی که این مبعوث شدن در طول تاریخ به خود می گیرد دین است. پس دین شکل عینی ایمان است و دین داری وقتی

صورت پیدا می کند دین می شود. در این کتاب عجیب است که زیمل از اسلام و پیامبر دفاع می کند اما در هیچ کجای کتاب از یهودیت حرفی زده نمی شود چراکه او معتقد است پیامبر اسلام جامعه زمان خود را ارتقا داده است.

تفکیک او بین دین و دین داری نشان می دهد که می خواهد تاکید کند که دین باید به شکل درونی زیست افراد تبدیل شود. بنابراین وقتی در فرد زیست درونی دینی شد رنگ آن را می توان در همه چیز دید.

***زیمل چگونه رسیدن به به زیست درونی دینی را توضیح می دهد؟**

او معتقد است وقتی ما با امر مطلق ارتباط می گیریم و این ارتباط را تعمیق می بخشیم آن وقت همه اجزای وجود ما با هم سازگار می شوند. زیمل معتقد است دین حالتی از روح است که در آن انسان همه چیز را در ارتباط با خدا می بیند و در مواجهه با طبیعت، سرنوشت و انسان های دیگر به روح دینی می رسد. زیمل به صور اجتماعی جامعه شناختی مانند طبیعت و سرنوشت اهمیت می دهد و سرچشمه علوم اجتماعی را در سه مقوله طبیعت، سرنوشت و انسان های دیگر می داند البته او این موضوع را خیلی بسط نداده است. وقتی به کسی می گوئیم زیمل راجع به دین کار کرده تعجب می کند چون همه فکر می کنند او تنها در حوزه پول و اقتصاد حرف زده است. این کتاب اگر خوب فهمیده شود می تواند مبنای یک نگاه تازه ای در حوزه تفکیک بین دین و دین داری شود.

*** به نظر می رسد همین موضوع تفاوت او با سایر جامعه شناسان هم دوره اش است.**

بله، زیمل مانند جامعه شناسان زمان خودش که همه چیز را در قالب جامعه شناسی می دیدند نبود و سرنوشت را در شکل دهی روح دینی دخیل می دانست. تفاوت او با دورکیم در همین جاست. چون زیمل نگاه عقلانی محض ندارد و شهود عرفانی و بصیرت درونی در او دیده می شود و این موضوع در جامعه شناسان هم دوره او وجود ندارد، و همین بصیرت درونی است که او را وادار می دارد تا به صورت عمیق به دین نگاه کند و از مناسک گرایی هم فراتر رود. او می خواهد دین محور و مرکز زندگی شود. دکتر شریعتی و اقبال لاهوری هم این گونه هستند و می گویند که دین از حالت مناسک گرایی خارج شده و مرکز وجود آدمی می شود. این سه نفر اگرچه زبان ها و گفتمان هایشان متفاوت است اما از یک مبنا حرف می زنند.

*** زیمل برای دین نقش کاربردی قائل است و او را وارد صحنه زندگی می کند و در کتاب به این موضوع هم اشاره شده است.**

زیمل دین را وارد منازعات می کند. دین از نگاه او بیرون از صحنه نیست و وارد زندگی می شود. در رقابت ها و مناقشات جانب حق را می گیرد. هیچ گاه دین از جوامع بشری رخت نمی بندد و هر جا دین به بن بست می خورد و حکومتی آن را سرکوب می کند و موانع ضد دینی می گذارد دوباره دین روزنه ای پیدا کرده و سر بلند می کند. بنابراین دین همواره در بازتولید خودش نقش بازی می کند.

***زیمل در این کتاب بر عظمت خدا تاکید کرده و همه را در سایه او می بیند. این نگاه او به نظر می آید که به تفکر اسلامی نزدیک است.**

او می خواهد عظمت و مطلق بودن خداوند را نشان دهد که ما یک ذره در برابر مطلق هستیم. خدا تلاقی تقابلهاست؛ همه تضادها در او به وحدت می رسد و خدا وحدت همه چیزهایی است که ما فکر می کنیم جدا ازهم هستند. او می گوید: "دین نیز از سرشاری روح فوران می کند چون جای کافی برای گنجاندن سعادتش ندارد، سعادت را به امر نامتناهی فرا می افکند تا امر نامتناهی سعادت را به او باز گرداند." این با تفکر اسلامی هم خیلی جور در می آید.

"گویی در خارج از روح قدرت مطلق وجود داشته که فقط او می تواند علت این احساس درک ناپذیر باشد. دین در اینجا پر کردن خلاء نیست". به اعتقاد او دین نیامده یک خلاء را پر کند بلکه سرشاری زندگی است و وقتی انسان بر اساس دین داری برانگیخته شود از زندگی سرشار می شود. شریعتی هم می گوید فردی که به این نقطه می رسد زنده تر از زندگی می شود. دین مازاد انسان است و کاری می کند که انسان از خود فراتر رود. همه انسان ها می توانند برانگیخته شوند و وقتی این گونه شد از خود فراتر می روند. بعثت به همین معنی است.